

بیانات معظم له در دیدار با گروه کثیری از پاسداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار - 13 آذر/ 1376

بسم الله الرحمن الرحيم

من هم این روز شریف و عید سعید را به همه ملت ایران، به همه آزادگان عالم، بخصوص به عزیزان پاسدار که رسماً و صریحاً در راه حسین بن علی علیه السلام قدم گذاشته اند و با جان خود با خدای بزرگ پیمان بسته اند و در طول سالهای دشوار انقلاب بر سر این پیمان ایستاده اند، صمیمانه تبریک عرض می کنم.

این روز پاسدار - که روز ولادت امام حسین علیه السلام است - و این انتخاب بسیار پرمضمون و پرمعنا، برای یکایک پاسداران قابل تدبّر و تعمّق و درسگیری است. هم پاسداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و هم پاسداران کمیته ها - که امروز در مجموعه نیروی انتظامی حضور دارند - همچنین کسانی که جزو پاسداران این دو سازمان بودند و امروز هم در نقاط مختلفی مشغول خدمتند، ولی افتخار پاسداری را در دل خودشان برای خود حفظ کرده اند، همه روی این نکته باید تأمل و دقت کنند. این، یک درس مستمر است.

شخصیت درخشان و بزرگوار امام حسین علیه السلام دو وجهه دارد: یک وجهه، همان وجهه جهاد و شهادت و توفانی است که در تاریخ به راه انداخته و همچنان هم این توفان با همه برکاتی که دارد، برپا خواهد بود؛ که شما با آن آشنا هستید. یک بعد دیگر، بعد معنوی و عرفانی است که بخصوص در دعای عرفه به شکل عجیبی نمایان است. ما مثل دعای عرفه کمتر دعایی را داریم که سوز و گداز و نظم عجیب و توسّل به ذیل عنایت حضرت حق متعال بر فانی دیدن خود در مقابل ذات مقدّس ربوبی در آن باشد؛ دعای خیلی عجیبی است.

دعای دیگری مربوط به روز عرفه در صحیفه سجّادیه هست، که از فرزند این بزرگوار است. من یک وقت این دو دعا را با هم مقایسه می کردم؛ اوّل دعای امام حسین را می خواندم، بعد دعای صحیفه سجّادیه را. مکرّر به نظر من این طور رسیده است که دعای حضرت سجّاد، مثل شرح دعای عرفه است. آن، متن است؛ این، شرح است. آن، اصل است؛ این، فرع است. دعای عرفه، دعای عجیبی است. شما عین همین روحیه را در خطابی که حضرت در مجمع بزرگان زمان خود - بزرگان اسلام و بازماندگان تابعین و امثال اینها - در منی ایراد کردند، مشاهده می کنید. ظاهراً هم متعلّق به همان سال آخر یا سال دیگری است - من الان درست در ذهنم نیست - که آن هم در تاریخ و در کتب حدیث ثبت است.

به قضیه عاشورا و کربلا برمی گردیم. می بینیم این جا هم با این که میدان حماسه و جنگ است، اما از لحظه اوّل تا لحظه آخری که نقل شده است که حضرت صورت مبارکش را روی خاکهای گرم کربلا گذاشت و عرض کرد: «الهی رضا بقضائك و تسليماً لأمرک»، با ذکر و تضرع و یاد و توسّل همراه است. از وقت خروج از مکه که فرمود: «من کان فینا باذلاً مهجته موطناً علی لقاءالله نفسه فلیرحل معنا»، با دعا و توسّل و وعده لقای الهی و همان روحیه دعای عرفه شروع می شود، تا گودال قتلگاه و «رضاً بقضائك» لحظه آخر. یعنی خود ماجرای عاشورا هم یک ماجرای عرفانی است. جنگ است، کشتن و کشته شدن است، حماسه است - و حماسه های عاشورا، فصل فوق العاده درخشانی است - اما وقتی شما به بافت اصلی این حادثه حماسی نگاه می کنید، می بینید که عرفان هست، معنویّت هست، تضرّع و روح دعای عرفه هست. پس، آن وجه دیگر شخصیت امام حسین علیه السلام هم باید به عظمت این وجه جهاد و شهادت و با همان اوج و عروج، مورد توجه قرار گیرد.

حال نکته ای که می خواهم عرض کنم، این جاست. شاید بشود قاطعاً گفت که همین معنویّت و عرفان و توسّل و فناء فی الله و محو در معشوق و ندیدن خود در مقابل اراده ذات مقدّس ربوبی است که ماجرای عاشورا را هم این طور با عظمت و پُرشکوه و ماندگار کرده است. به عبارت دیگر، این جانب اوّل - یعنی جانب جهاد و شهادت - آفریده و مخلوق آن جانب دوم است؛ یعنی همان روح عرفانی و معنوی. خیلیها مؤمنند و می روند مجاهدت می کنند، به شهادت هم می رسند - شهادت است، هیچ چیزی کم ندارد - اما یک شهادت هم هست که بیش از روح ایمان، از

یک دل سوزان، از یک روح مشتعل و بی تاب در راه خدا و در محبت پروردگار و غرقه در ذات و صفات الهی، سرچشمه می گیرد. این گونه مجاهدتی، طعم دیگری پیدا می کند. این، حال دیگری می بخشد. این، اثر دیگری در تکوین می گذارد.

رشحاتی از این را ما در جنگ مشاهده کردیم. این که شما دیدید امام فرمودند وصیت نامه این جوانان را بخوانید، من حدسم این است - البته در این مورد چیزی از امام نشنیدم - که این یک توصیه خشک و خالی نبود. خود امام، آن وصیت نامه ها را خوانده بودند و آن گلوله آتشین در قلب مبارکشان اثر گذاشته بود و می خواستند که دیگران هم از آن بی بهره نمانند. کمالین که خود من هم در طول سالهای جنگ و بعد از آن تا امروز، بحمدالله با این وصیت نامه ها تا حدودی انس داشتم و دارم و دیده ام که بعضی از این وصیت نامه ها، چطور حاکی از همان روح عرفان است. راهی را که یک عارف و یک سالک در طول سی سال، چهل سال طی می کند - ریاضت می کشد، عبادت می کند، حضور پیدا می کند، از اساتید فرا می گیرد، چقدر گریه ها، چقدر تضرعها، چقدر کارهای بزرگ - این راه طولانی را یک جوان در ظرف ده روز، پانزده روز، بیست روز در جبهه پیدا کرده و طی کرده است. یعنی از آن لحظه ای که این جوان با هر انگیزه ای - طبعاً با انگیزه دینی، همراه با آن حماسه های جوانی - به جبهه رفته و این حالت بتدریج در جبهه به یک حالت عزم بر فداکاری و گذشت مطلق از همه هستی خود تبدیل شده و او خاطرات و یا وصیت نامه خود را نوشته است، تا لحظه شهادت، این حالت همین طور لحظه به لحظه پُرشورتر، و این قرب نزدیکتر، و این سیر سریعتر شده است؛ تا آن روزهای آخر و لحظه های آخر و ساعات آخر، اگر چیزی از او مانده است، مثل یک گلوله آتشین در دل انسان اثر می گذارد. این جوانانی که خاطرات نوشتند و شهید شدند، انسان در نوشته هایشان، چنین خصوصیتی را خیلی به وضوح مشاهده می کند. این، رشحه ای از همان روح حسینی است. پس، پشتوانه حادثه عاشورا، معنویت است.

این توفان ماندگار در تاریخ - که همیشه کاخهای ظلم از آن ترسیده اند و مغلوب آن شده اند - همیشه در مقاطع گوناگون تاریخی، هر جا درست سر بلند کرده، کاری کرده است شبیه کاری که در آن روز انجام داد؛ مثل انقلاب ما. این حادثه بزرگ، که اثرش لحظه به لحظه در مقاطع مختلف زمانی در تاریخ دیده شده است، چقدر سلسله های ظالم را از بین برده است؛ چقدر انسانهای ضعیف را قوت بخشیده است؛ چقدر به ملت های مستضعف روحیه داده است و چقدر انسانهایی را برای مقاومت در راه خدا مجهز کرده است! در زمان ما هم با درایت امام بزرگوار، این حادثه توانست پیش از پیروزی انقلاب، ناگهان مثل همان توفان اول بار در جامعه ظهور کند. این خود معلول توجه و توسل و ذکر و حضور و ارتباط و اتصال با پروردگار است. امام بزرگوار ما هم خود از این نوع آدمها بود؛ خود اهل همین ذکر و حضور بود. درخشندگی کار امام هم در همین بود. تأثیر نفس او هم قاعداً حد اکثر مربوط به همین قضیه بود. من می خواهم به شما عزیزان عرض کنم که سپاه پاسداران و هر پاسدار و هر کسی در غیر کسوت پاسداری که در قبال امانت اسلام و امانت انقلاب، برای خود مسؤولیتی قائل است؛ در زندگی امروز و فردای بشر، برای ارزشهای اسلامی نقش قائل است، باید توجه کند که با پایان یافتن جنگ، کار پایان نیافت؛ با گذشت یک دهه و دو دهه از پیروزی انقلاب، تلاش خاتمه نیافت. دلیل واضح هم این است که دشمنیها و عوامل مزاحم و معارض با این حرکت صلاح و فلاح، تمام نشده است.

دشمنان با تدبیر؛ دشمنانی که دشمنی آنها مربوط به یک شخص نیست - یعنی جبهه های دشمن - این را آموخته اند که برای مقابله با یک حرکت عظیم مثل انقلاب اسلامی، اگر نمی شود سینه به سینه شد و احساس کردند کوبندگی زیاد است - کمالین که در مورد انقلاب همین احساس را کردند - راه این است که خودشان را علی العجله کنار بکشند و در پشت سنگر مخفی شوند و منتظر فرصت باشند. این کار را تقریباً با همه انقلابهای قرن بیستم انجام دادند.

می دانید که قرن بیستم میلادی، قرن انقلابها و حرکت های مردمی بر اساس ایده ها و تفکرات و آرزوهای نو است. از دهه های اول این قرن، با انقلاب سوسیالیستی شوروی شروع شد و همین طور ادامه پیدا کرد - بخشی چپ، بخشی هم نه چندان در چارچوب تفکرات مارکسیستی؛ اما به هر حال دارای صبغه خاص - تا انقلاب ما، و بعد از انقلاب

ما، بعضی از انقلاب‌های دیگر.

دهها انقلاب در اطراف دنیا اتفاق افتاد؛ هر کدام هم نظامی را واژگون کرد و حکومت و تشکیلاتی به وجود آورد. با یکایک آنها همین کار را کردند. یعنی اگر توانستند، همان اول کار به سراغشان رفتند و تلاش کردند، کارشان را تمام کنند! بعضیها بودند که همان اول کار نتوانستند خودشان را نگهدارند و مغلوب شدند. آنهایی را که مشکل داشتند، ضمن این که مزاحمتها را رها نکردند - مرتب مزاحمشان شدند، اذیتشان کردند، تبلیغات کردند، محاصره کردند، خسته شان کردند - خودشان هم در کناری کمین گرفتند، تا در لحظه ای که احساس کردند اینها خسته شده اند، ناگهان ضربه نهایی را وارد کنند؛ تقریباً وارد هم کردند و عموماً هم موفق بوده است. همان جریانهای ضدانقلابی که یک روز منزوی و مغلوب بودند، بعد نتوانستند بیایند زمام را در دست گیرند و مسلط شوند و کارها را انجام دهند. در مورد انقلاب اسلامی، جبهه دشمن - نه اشخاص و افراد - از اول انقلاب همین طرح و همین نقشه را در صدد بود و در نظر گرفت. منتها در مورد انقلاب ما در طول این هجده سال، حتی یک پدیده به وجود نیامد که بتواند جبهه دشمن را خرسند و امیدوار کند. من یک وقت در زمان ریاست جمهوری، با یکی از کسانی که در رأس یک مجموعه انقلابی بود و در دنیا جزو سیاسیون معروف است - که نمی خواهم اسم بیاورم - در کشور خودش ملاقات کردم. او یک کار منافی با دعوای انقلابی و ایده ها و حرفهای خودش انجام داده بود. از او پرسیدم: شما چطور و با چه منطقی این کار را انجام دادید؟ خندید و گفت: این، تاکتیک است (!) گفتم: انسان تا وقتی می تواند تاکتیک را قبول کند که خطمشی را به کلی دگرگون نکند؛ شما خطمشیتان را عوض کرده اید. همین هم بود؛ خطمشی و جهتشان به کلی عوض شده بود؛ اما آن آقا به حساب تغییر تاکتیک می گذاشت! می گفت: من مانور می کنم، من تاکتیک به خرج می دهم و عمل می کنم (!) این چطور تاکتیکی است که انسان دشمن را بر خودش مسلط کند! آیا این اسمش تاکتیک است که حرفهای خودش را پس بگیرد و جهتش را به کلی عوض کند؟! از این طور چیزها در کارنامه آن انقلابها دیده می شد. دشمن را به طمع می انداخت، دشمن هم امیدوار می شد، کمین می کرد، موفق هم می شد؛ کما این که تقریباً در همه جا موفق شدند.

در مورد انقلاب ما، حضور امام، آن انسان بصیر بینای بی ملاحظه در رعایت احکام الهی، با ملاک قراردادن حکم خدا و حلال و حرام شرعی، مانع شد که در طول آن ده سال، اندک گرایش به دشمن نشان داده شود. بعد از رحلت امام هم به فضل پروردگار تلاش شده است همین طور باشد. یک وقت ممکن بود در چیزهایی نسبت به بعضی از اشخاص، دشمن خیال کند که مثلاً توانسته است یک چهره خودی پیدا کند؛ اما دیری نگذشته که دشمن فهمیده اشتباه کرده است. تاکنون به فضل پروردگار این انقلاب از خود چهره ای نشان نداده است که دشمن را بتواند امیدوار کند؛ اما دشمن همچنان کمین گرفته است؛ این را باید همه بدانند.

آن چیزی که می تواند انقلاب و جهتگیری عظیم این ملت و راهی را که او به سوی صلاح و فلاح و عزت و رضای الهی و سعادت دنیا و آخرت خود می پیماید، پایدار کند، عبارت است از هوشیاری و آمادگی و روحیه پاسداری. این روحیه پاسداری، متوقف به آن جنبه معنوی است. این که من در ملاقات با برادران پاسدار، با مجموعه های انقلابی و با برادران و خواهرانی که در بخشهای مختلف مسؤولیتهای حساسی دارند، بر روی رعایت جنبه معنوی تکیه می کنم، به خاطر همین است. این توجه و توسل و ارتباط قلبی با پروردگار عالم، تضمین کننده استحکام و اقتدار نیروهایی است که می خواهند همیشه در مقابل آن جبهه بایستند و مقاومت کنند. جز این راهی وجود ندارد. اگر این رابطه با خدا ضعیف شد، هوسها بر انسان غالب گردید و این هوسها نتوانستند جهتگیری را تنظیم کنند، آن گاه قدرت مقاومت در برابر جبهه دشمن هم ضعیف می شود. البته هر انسانی گاهی در معرض اهواء خود است. این چیزی نیست که بشود انسانها را به کلی از آن برکنار کرد. آنچه مهم است، این است که اجازه داده نشود هواهای نفسانی و منافع مادی و خواستههای حقیر، خط زندگی انسان را معین کنند؛ راه زندگی را جلو پای انسان بگذارند؛ در زندگی انسان، تعیین کننده شوند و راه را عوض کنند. این مهم است.

آنچه که آسیب پذیری را در این زمینه کم می کند، همان مسائل معنوی و اخلاقی و دعا و ذکر و توجه و تهذیب نفس و خودسازی با هواهای خود و مبارزه کردن با اخلاق فاسد در خود است. این خیلی مهم است. ای بسا کسانی که از

لحاظ توجه و ذکر و دعا، اهل این چیزها هم هستند، اما نتوانستند حُلَقِیَّات فاسد - خودخواهی، خودپسندی، بخل، حرص، حسد، بددلی، بدبینی، بدخواهی نسبت به این و آن - را در خودشان ریشه کن کنند، یا از تأثیر آنها در رفتارهای خودشان جلوگیری نمایند.

درست نقطه مقابل آن، بهشت اخلاقی ای است که اسلام برای انسانها تصویر کرده است. اسلام خواسته است انسانها نسبت به هم مهربان، به سرنوشت هم شدیداً علاقه مند و دلبنده و دلبسته، به مصالح هم علاقه مند، از رنجها و اشتباهات یکدیگر متأثر و متأسف باشند، یکدیگر را دعا کنند، با یکدیگر با مرحمت رفتار کنند؛ «و تواصوا بالمرحمة». این دست دوستی، پیوند عاطفی، ارتباط محبت آمیز میان برادران، میان دوستان، میان خواهران، میان آحاد ملت اسلامی، خیرخواهی، خیراندیشی، اینها صفات بسیار برجسته و ممتازی است؛ اینها را باید در خود تقویت کرد. بدترین صفات در انسان این است که انسان خود و مصالح مادی خود را محور قرار دهد و حاضر باشد که به خاطر ارضای یک حسّ شخصی و یک خواست شخصی، انسانهای بی شماری را در معرض تلف و بدبختی قرار دهد. خدا باید این را علاج کند و این ریشه ها را از دلها می بکند. در خود این دعاها هم این معانی هست. عجیب این است که اگرچه از همه ائمه علیهم السّلام - تا آن جایی که در ذهنم هست - تقریباً دعاهایی مأثور است و ادعیه ای به ما رسیده است، اما بیشترین و معروفترین دعاها از سه امام است، که هر سه درگیر مبارزات بزرگ مدّت عمر خودشان بودند: یکی امیرالمؤمنین علیه السّلام است که دعاهایی مثل دعای کمیل و دعاهای دیگر از آن بزرگوار رسیده است، که یک عالم و غوغایی است. بعد ادعیه مربوط به امام حسین علیه السّلام است، که همین دعای عرفه مظهر آنهاست. این دعا، واقعاً دعای عجیبی است. بعد هم امام سجاد علیه السّلام است که فرزند و پیام آور عاشورا و مبارز در مقابل کاخ ستم یزید است. این سه امامی که حضورشان در صحنه های مبارزات از همه بارزتر است، دعایشان هم از همه بیشتر است؛ درسشان در خلال دعا هم از همه بیشتر است. آن وقت شما همین خصوصیات اخلاقی را در صحیفه سجادیّه نگاه کنید.

من به یکایک شما عزیزان توصیه می کنم تا آن جا که می توانید، با صحیفه سجادیّه مأنوس شوید. کتاب بسیار عظیمی است. این که گفته اند زبور آل محمد، واقعاً همین طور است؛ پُر از نغمه های معنوی است، دعا و درس است؛ هم درس اخلاق است، هم درس علم التّفنّس است، هم درس امور اجتماعی است. آن جا ملاحظه کنید: «اللهم انی اعوذ بک من هیجان الحرص و سورة الغضب ... والحاح الشهوة». یعنی یکی یکی این خصوصیات معنوی و اخلاقی و این ریشه های فاسدی را که در نفس ما هست، در زبان دعا به ما معرفی می کند. شما باید علاج اینها را هم از خدا بخواهید. وقتی که با خدا راز و نیاز می کنید، از جمله چیزهایی که می خواهید، علاج همین مشکلات درونی و نفسانی است. آن جامعه ای که حداقل مجموعه بزرگی از آن با این خصوصیات پرورش پیدا کند، همان جامعه ای است که هیچ ترفندی در آن کارگر نخواهد شد.

جامعه ما بحمدالله جامعه ای جوان است؛ چهره جامعه جوان است. جوانان در جامعه ما اکثریتند و بعد از این هم تا چندین سال همین طور خواهد بود تا نوبت به آن رشدهای کمتر توالد برسد که متعلّق به سالهای بعد است. فعلاً تا سالهای متمادی، چهره جامعه ما، چهره جوان است و جوان مظهر تفضّلات الهی به انسانهاست؛ زیرا جوان دارای صفا و صمیمیت است. به خاطر برخی نقاط ضعف، دشمن روی جوان برنامه ریزی می کند؛ اما نقاط قوّت جوان به مراتب از نقاط ضعف او بیشتر است.

اگر در این جامعه، توجّه و توسّل همراه با معرفت باب شود - نه توسّل علی العمیاء، نه توسّل بدون معرفت و بدون درک - و معنای صحیح توسّل الی الله که قرآن و روایات و ادعیه و نهج البلاغه به ما توصیه می کنند، رواج یابد - صحیفه سجادیّه هم در این مورد می تواند نقش بسیار خوبی ایفا کند - و خود شما و جوانانی که با شما معاشرند با این مراحل معنوی مأیوس شوید و فرزندان خود را که به مرور به مرحله جوانی پا می گذارند، با این مقام معنوی و با این مرحله معنویت و توجّه و حضور آشنا کنید؛ آن هم در قالب کلمات امام سجّاد علیه السّلام در صحیفه سجادیّه و از این قبیل چیزها - و البته نهج البلاغه هم همین روح معنوی را دارد - آن وقت این جامعه، جامعه ای است که هر گونه دشمن مستکبری باید حقیقتاً از آن بیمناک باشد؛ باید نسبت به جذب و هضم آن ناامید باشد؛

باید بدانند که تا روح اسلام، تا معنویت اسلام، تا تعبد به اسلام و عقیده به اسلام در جامعه هست، هیچ عاملی نمی تواند این ملت و این جامعه را از صراط مستقیم انقلاب اسلامی منحرف کند.

امیدواریم که خداوند متعال ان شاء الله به همه شما توفیق دهد. به همه جوانان ما توفیق دهد؛ که بتوانند ان شاء الله این راه نورانی و این احکام نورانی و این تعالیم و معارف نورانی را فرا گیرند؛ این راه را طی کنند و از برکات آن، هم خودشان بهره مند شوند، و هم این ملت و این کشور و نسلهای آینده را تحت توجّهات ولی عصر ارواحنافداه بهره مند کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته